

محمد صفر جبرئیلی

شعر و شاعر را در زمان جاهلیت مقدم بر شمشیر و جنگجو می‌دانستند و چه بسا ارزش او را بر خطیب و خطابه نیز برتری می‌دادند؛ چرا که شاعر، زبان قبیله بود و در جنگها او بود که دشمن را هجو می‌کرد و با چرهایش لشکر را بر می‌انگیخت و احساسات آن‌ها را به هیجان در می‌آورد و نهایتاً پیروزی را نصیبشان می‌نمود.

در اهمیت شعر و شاعر در آن عصر چنین نوشته‌اند: «تو می‌ویژی و بی‌کی مانوق طبعی با نام شاعر ملازم بود می‌پنداشند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان چن باشد به وی الهام می‌بخشد و یا حتی در درون او حلول کرده است. هر شاعر چن خاصی خود را داشت؛ سخنان شاعر خاصه هجاهای او از قدرت خیانت آمیزی برخوردار بود و گاه قبائل، شاعران اسیر را دهان‌بند می‌زدند تا از قدرت زبان آور سخنانشان رهایی یابند» (۱).

با ظهور اسلام در جزیره العرب، اهمیت و مقام و رتبه شعر تنزل نیافت. در تاریخ می‌بینیم که در بین اسرای جنگ احد، اسیری که شاعر است مورد لطف پیامبر قرار گرفته و بر او منت نهاده و آزادش می‌کند و بر خلاف دیگر اسیران، از او فدیه دریافت نمی‌کنند (۲). مقام شعر در مواردی به حدی بالا می‌رود که پیامبر عزیز اسلام، مسلمانان را همان طوری که امر به تعلیم و تعلم قرآن کریم می‌فرمود، آنان را امر به سرودن و ضبط و ثبت اشعار فرموده و این امر را باری دین و جهادی در راستای حفظ اسلام می‌دانستند (۳). شهید مطهری نوشته‌اند: «کمیت آسودی با همان اشعارش بیشتر از یک سپاه برای بنی امیه ضرر داشت. یک قصیده آن‌ها به اندازه یک سلسله مقالاتی که یک متفکر انقلابی بنویسد اثر دارد» (۴).

در قرآن

باین حال خداوند متعال در قرآن مجید با صراحت تمام صفت «شاعر» بودن را از پیامبر نفی فرموده است؛ چنان که بر شعر نبودن قرآن مجید نیز تصریح می‌نماید. مجموع آیاتی که درباره رسالت خاتم النبیین نازل شده، حدود ۱۹۲۰ آیه است که به طور متوسط ۳۰ آیه در صد کل قرآن را تشکیل می‌دهد. این آیات خود به سه دسته تقسیم شده است:

دسته اول: تذکر و تعلیم توحید و ذکر صفات و نعمات الهی است که حدود ۸۱۷ آیه را در بر می‌گیرد.

دسته دوم: تنزیل قرآن از جانب پروردگار و مسئله وحی و خصوصیات پیامبر که حدوداً شامل ۶۲۴ آیه است.

دسته سوم: وصف جدال با مشرکان که اوج این آیات مربوط به چند سال قبل از هجرت بود. مسئله وحی بعد از هجرت نیز حتی تا سال آخر عمر پیامبر اکرم ادامه داشته که حدود ۴۴۵ آیه است (۵). آن چه در این مقاله مطمح نظر است، دسته دوم از این آیات است که در آن‌ها بیشتر به جنبه تنزیل قرآن از طرف خداوند و مسئله وحی و بیان خصوصیات پیامبر و احیاناً رد اتهامات وارده بر آن حضرت از طرف کفار و مشرکین توجه شده است.

در شش سوره و در ضمن حدود ده

آیه، مواردی در مقام دفع این تهمت که پیامبر اکرم شاعر است و مغایمی را که به عنوان قرآن آورده است، شمر است، مطرح شده است. مناسب است که قبل از هر گونه بیان و نظری، اصل آیات را به ترتیب قرآن نوشته، سپس به شان نزول و توضیح و بیان آن‌ها پرداخته شود. بل قانوناً اضحک احلام بل اقتراه بل هو شاعر فلأنتا باهه کما ارسل الاولون؛ امشکران گفتند! پلی محمد که به این قرآن دعوی نبوت می‌کند شاعری است که این کلمات را خود یافته است و از دروغ به خدا نسبت می‌دهد و گرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه‌های برای ما بیاورد (انبیاء/۵).

والشعرام یتبعهم الفانون السم ترا انهم لی کل واد هیسبون و انه هم یقولون مالا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیامبر به شاعر

پیامبر اسلام و نسبت شاعری به او از دیدگاه قرآن و تاریخ

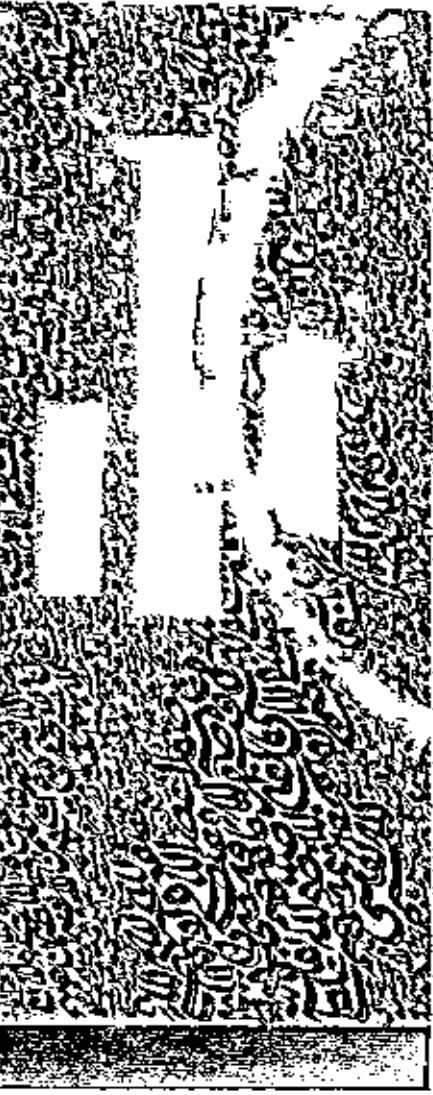
یفعلون الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرنا الله کثیراً و اتصروا من بعد ما ظلموا و سیمعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون؛ پیامبر شاعر نیست! شمرای کسائی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردانند و سخنانی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند، مگر کسائی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که بر ایشان ستم می‌شود به دفاع از خویششان و «مؤمنان» بر می‌خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می‌گیرند) و به زودی آن‌ها که ستم کردند می‌دانند که باز گشتن به کجاست. (شعراء/۲۲۷-۲۲۴).

و علمناه الشعر و ما ینبئنی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین، نه ما او را (پیامبر)

شعر آموختیم و نه شاعری، شایسته مقام اوست، بلکه این کتاب ذکر الهی و قرآن روشن بیان خداست. (یس/۶۹)

و یقولون لئننا لارکوا الهتنا لشاعر مجنون؛ می‌گفتند: آیا ما برای خاطر شاعر دیوانه‌ای دست از خدایان خود برداریم. (صافات/۲۶)

انه نقول رسول کریم و ما هو یقول شاعر



قلیلاً ما نؤمنون؛ قرآن به حقیقت وحی خدا و کلام رسول بزرگوار است. نه شخص شاعری (و گفتار خیالی و موهومی) است. گرچه اندکی مردم هوشیار به آن ایمان می آورند (طور / ۳۱ / ۳۰).

این شش سوره تماماً از صورهای مکی هستند و معلوم می شود این اتهام در مکه بین سران کفار مطرح بوده است (۶).

آشای نزول

کفار قریش خود از جاذبه های قرآن بی بهره نبوده و شدیداً تحت تأثیر آن کلام الهی قرار می گرفتند؛ خصوصاً وقتی پیامبر با صدای زیبا آیات الهی را تلاوت می کرد. حتی سران کفار قریش شبانه و پنهان از دیگران، خود را در گوشه های مخفی کرده و به تلاوت قرآن گوش فرا می دادند. (۷) «اما وقتی به چند دریافتند که این امر با عقاید و منافع آن ها سازگاری ندارد، به چاره اندیشی افتادند و دست به اتهامات متعدد و گاه متضاد با هم زدند. چنان که گاهی حضرت را «ساحر» می خواندند و در برهه های ایشان را «کاهن» معرفی می کردند و در زمانی او را «شاعر» می پنداشتند؛ حتی به آن حضرت نسبت جنون داده و با ایشان را مغفّر و فروغگو می خواندند. این تهمت های احمقانه متضاد (۸) خود حاکی از تحیر و بیچارگی آن ها بود که توأم با لجاجتشان مان معجونی ساخته بود که دست به هر کاری می زدند تا بتوانند از نفوذ قرآن و پیامبر بکاهند.

آن ها در این اتهامات دست به اقدام دسته جمعی می زدند. قبل از نسبت هر تهمتی به پیامبر به طور مخفیانه جلسهای تشکیل می دادند؛ چنانکه این امر از آیه شریفه معلوم است: «فاسروا النجوى الذین ظلموا هل هذا الا بشر مثکم»؛ این ظالمان در گوش خود گفت و گوهایی را که برای توطئه انجام می دهند پنهان می دارند و می گویند این یک بشر عادی مثل شماست (سوره انبیا / ۲۱).

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» در بیان این آیات گفته است: «با این که می دانستند پیامبر شاعر نیست چنان که می دانستند مجنون هم نیست؛ اما این اتهامات را به این دلیل بر زبان می آوردند که نبوت و نزول وحی را بر پیامبر تکذیب کنند تا بتوانند خود را از پیامدهای آن راحت کنند و این عملی است که از بیچارگان و سفیهان سر می زند که آن ها نیز مخالفان خود را تکذیب می کنند» (۹).

سید قطب در تفسیر «فسی ظلال القرآن» در ایمن پاره می گویند: «قریش زمانی می گفت قرآن شعر است و پیامبر شاعر. آن ها وامانده و متحیر در این که چگونه با این بیانات مقابله کنند؛ بیانات و اقوالی که مانند آن را ندیده و نشنیده و نمی شناختند و آن قدر اثر داشت که در دل مردم نفوذ کرده و افکار و دیدگاه آن ها را به حرکت در آورده و برآراده و افکارشان غلبه کرده بود» (۱۰).

علت اتهام شاعر بودن به پیامبر و وجه تناسب آن در جاهلیت مردم را اعتقاد بر این بود که هر شاعری را شیطان و یا حتی مخصوص است که اشعار را به او القا می کند. دکتر جواد علی این بحث را مبسوط مطرح

کرده است و حتی نام شایطین بعضی شعرا را که در عصر جاهلیت مردم و خود شاعران به آن اعتقاد داشتند ذکر کرده است (۱۱). بعضی از قریش نیز به همین مسئله دل خوش کرده بودند که آری او پیامبر نیست، بلکه شاعری است که اشعاری می سراید؛ به همین دلیل نفوذ او را مقطعی دانسته و می گفتند او هم مانند دیگر شاعران می میرد و ما از او خلاصی می یابیم. با این چاره اندیشی، ظاهراً هم مردمی بر دل خود می گذاشتند و هم پاسخ سؤال دیگران را می دادند. به علاوه این که این تهمت می توانست توجیهی برای دفع تأثیر کلام و بیانات حضرت خصوصاً آیات نازل بر ایشان باشد و از مقام و موقعیتشان بکاهد؛ چرا که ایشان نیز شاعری است مانند دیگر شاعران که به استناد مخیلات و ذوقیات و نه پایتای آموخته های خود، اشعاری را در قالبی جذاب می سراید؛ اما بالاخره زمان مرگ او فرا خواهد رسید. چنان که آیه شریفه «ام یقولون شاعر تتریب به رب المنون (سوره طور / ۳۰)»؛ حاکی از این دیدگاه است. علامه طباطبائی در ذیل این آیه گفته اند: «حاصل این معنی این است که او شاعر است و ما منتظر مرگ او هستیم تا بعد از مردنش پادش از دل ها برود و اسم و رسمش فراموش شود و ما از دست او

بها او تعلیم داده نشده و شعر گفتن، او را سزاوار نیست. هر چند قرآن اولین سند در بیان عقاید است، اما خالی از فایده نخواهد بود اگر به استناد نظر مفسران، این مسئله را بیشتر توضیح دهیم.

آیا پیامبر شعر می دانست؟

با توجه به آیات دیگر ظاهر این است که پیامبر نمی توانستند شعر بسرایند. چنان که طبرسی نوشته است: «ما علمناه الشعر، ای ما اعطیناه العلم بالشعر و انشائه؛ یعنی ما به پیامبر علم و دانش شعر گفتن را اصلاً ندادیم» (۱۲). علامه طباطبائی نیز همین نظر را دارند (۱۳).

اگر گفته شود که درست است پیامبر نسبت به سرودن شعر نمی شنیده بود؛ اما از آن جا که شعر گفتن معمولاً از ذوقیات انسان است و ممکن است هر کسی بتواند شعر بگوید؛ می توانیم بگوییم پیامبر احتمالاً ذوق و قدرت شعر گفتن را داشته، اما چون از آن نمی شنیده بود؛ از آن پرهیز می کرده است. در جواب باید گفت که دیدگاه مفسران متفاوت است. اکثر آنان از شیعه و اهل سنت اعتقاد دارند که پیامبر اصلاً علم به سرودن شعر نداشته است و اگر احیاناً بیت و یا ابیاتی به عنوان شعر به ایشان نسبت داده باشند آن ها را تأویل کرده و جواب داده اند؛ اما این که علم و قدرت سرودن شعر را نداشته اند؛ اولاً خداوند صراحتاً

اگر پیامبر شعر می سروده ممکن بود این شبهه پیش بیاید که آیات نازله واقعاً شعر است، نه وحی الهی و پیامبر نیز شاعر است. متن رسول الهی

راحت شویم (۱۲).

دیدگاه قرآن

چنان که از ظاهر آیات به دست می آید می توان آیات مربوط به این موضوع را در سه دسته از هم متمایز کرد:

دسته اول؛ آیاتی که خداوند از قول کفار این اتهام را به پیامبر مطرح کرده است: «یقولون لئنا لئنا کوا الیهنا لشاعر مجنون» (صافات / ۲۶).

ام یقولون شاعر تتریب به رب المنون (طور / ۳۰).

دسته دوم؛ آیاتی که خداوند این اتهام را با تأکید تمام رد فرموده است: «وما علمناه الشعر و ما ینبئنا له ان هو الا ذکر مبین» (یس / ۶۹).

دسته سوم؛ آیات رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما نؤمنون (حاقه / ۴۱).

دسته سوم؛ آیاتی که دیدگاه کلی قرآن را راجع به شاعران نغیا و اثباتاً مطرح کرده است:

و الشعراء یتبعهم القاوون» (شعراء / ۲۲۴-۲۲۷).

الف: درباره دسته اول آیات در دو بحث گذشته توضیحات لازم گفته شد.

ب: دسته دوم خود در برگیرنده دو مطلب است:

پیامبر شاعر نیست و ما به او تعلیم شعر ندادیم.

قرآن شعر و سروده شاعر نیست.

ظاهراً این آیات جواب صریح و قاطعی است به مفاد آیات دسته اول که کفار، پیامبر را شاعر می دانستند و قرآن را شعر می پنداشتند. خداوند صراحتاً فرموده است که پیامبر شاعر نیست و اصلاً شعر

گفتن را داشته، ولی به علت آن که از آن نمی شنیده بوده اند از این قریحه استفاده نمی کرده اند. مؤلف «روح البیان» در بیان «ما علمناه الشعر» و آیات مربوطه، شعر را به دو نوع تقسیم کرده است: شعر منطقی که از مقدمات کاذبه و خیالی تأریف شده است؛ شعر اصطلاحی یعنی همان کلام موزون و مقفی که گوینده با اراده و قصد آن را به وزن و قافیه در می آورد. ضمن این که معتقد است شعر در نزد قدامت عبارت از چیزی بوده که از مقدمات تخیلی و کذب تشکیل می شده و وزن و قافیه در آن نقشی نداشته و بعدها این دو، رکن مهمی را در شعر به وجود آورده پس اضافه می کند منظور قرآن در «ما علمناه الشعر» و «ما هو بشاعر»؛ شعر منطقی است نه اصطلاحی، و به همین دلیل در جای دیگر می گویند این که پیامبر را شاعر می دانستند، منظور از شاعر بودن کاذب بودن بود؛ چرا که بلیغان عرب می دانستند این کلماتی که پیامبر می فرماید شعر نیست (۱۶).

در نقد نظریه «روح البیان» می توان گفت: این که در نزد قدامت شعر خالی از وزن و قافیه بوده صحیح است؛ اما در عصر جاهلیت قبل از اسلام، وزن و قافیه جزء ارکان اصلی شعر محسوب می شده و اصطلاحاً به کلامی شعر می گفتند که ضمن این که از مقدمات خیالی و کاذب تشکیل می شده و دارای وزن و قافیه نیز بوده است و این امر از اشعاری که از شاعران جاهلیت به ما رسیده و یا اشعار شاعران مخضرم و همچنین شاعران صدر اسلام مثل حسان و دیگران کاملاً مشهود است و قریب به اتفاق مفسران و ادیبان بر این امر اتفاق دارند؛ پس منظور همان شعر اصطلاحی موزون و مقفی است. همچنین این که مقصود از شاعر بودن پیامبر، کاذب بودن ایشان باشد، به تناسب آیات دیگر مثل «و الشعراء یتبعهم القاوون» سازگاری ندارد؛ اما این که بلیغان صریح می دانستند کلمات پیامبر شعر نیست، صحیح است. در آیه شریفه سوره انبیا قبل از «شاعر بودن»، نسبت «مغفّر بودن» را به ایشان داده اند که همان کذب است. پس معلوم می شود منظور از شاعر بودن، کاذب بودن حضرت نبوده است. همچنین موارد دیگر که تماماً دلیل بر رد نظر مؤلف روح البیان است.

آیا پیامبر شعر سروده است؟

با توجه به توضیحات مطلب اول معلوم می شود که پیامبر شعری انشاء فرموده است؛ چنان که علامه طباطبائی آورده است. (۱۶). اما بیت و یا ابیاتی موزون و مقفی، به پیامبر نسبت داده شده است؛ مثل این که فرموده اند:

آیا پیامبر شعر سروده است؟

با توجه به توضیحات مطلب اول معلوم می شود که پیامبر شعری انشاء فرموده است؛ چنان که علامه طباطبائی آورده است. (۱۶). اما بیت و یا ابیاتی موزون و مقفی، به پیامبر نسبت داده شده است؛ مثل این که فرموده اند:

آیا پیامبر شعر سروده است؟

با توجه به توضیحات مطلب اول معلوم می شود که پیامبر شعری انشاء فرموده است؛ چنان که علامه طباطبائی آورده است. (۱۶). اما بیت و یا ابیاتی موزون و مقفی، به پیامبر نسبت داده شده است؛ مثل این که فرموده اند:

آیا پیامبر شعر سروده است؟

تمام مفسران و علما این مسئله را به چند وجه جواب داده اند: اول؛ این آیات شعر نیستند تا مورد انشکال واقع شوند؛ چرا که شعر باید یا قصد به وزن و قافیه و نظم گفته شود؛ در حالی که در قرآن نیز آیات نسبتاً موزون و مقفی داریم و یا بعضی مردم گاه بدون هیچ قصد و اراده ای در محاورات روزمره خود جملات موزون و مقفی به کار می برند؛ اما هیچ کدام از این ها شعر به حساب نیامده و گوینده را شاعر محسوب نمی کنند (۱۸). دوم؛ این آیات اگر شعر هم باشد اتفاقاً از پیامبر صادر شده و حضرت قصد شعر گفتن را نداشته اند؛ سوم؛ مشهور بین ادیبان آن است که کلام منظوم یک بیت و دو بیتی را شعر نمی گویند.

اگر جواب دوم را بپذیریم، باید قبول کنیم که پیامبر ذوق و قریحه و قدرت شعر

فرموده است که پیامبر را شعر تخلیه کرده است؛ ثانیاً؛ اگر ایشان توان شعر گفتن را داشتند؛ این شبهه برای دیگران به وجود می آمد که نکند این آیات از همان اشعاری باشد که ایشان با استفاده از قریحه شعری آن ها را می سراید (۱۵).

آیا پیامبر شعر سروده است؟

با توجه به توضیحات مطلب اول معلوم می شود که پیامبر شعری انشاء فرموده است؛ چنان که علامه طباطبائی آورده است. (۱۶). اما بیت و یا ابیاتی موزون و مقفی، به پیامبر نسبت داده شده است؛ مثل این که فرموده اند:

انا انبئنا لا کذب
انا ابن عبدالمطلب
یا در جنگ حنین فرموده اند:
هل انت الا صیغ رمیت
و فی سبیل الله ما لقیته (۱۷)

تمام مفسران و علما این مسئله را به چند وجه جواب داده اند: اول؛ این آیات شعر نیستند تا مورد انشکال واقع شوند؛ چرا که شعر باید یا قصد به وزن و قافیه و نظم گفته شود؛ در حالی که در قرآن نیز آیات نسبتاً موزون و مقفی داریم و یا بعضی مردم گاه بدون هیچ قصد و اراده ای در محاورات روزمره خود جملات موزون و مقفی به کار می برند؛ اما هیچ کدام از این ها شعر به حساب نیامده و گوینده را شاعر محسوب نمی کنند (۱۸). دوم؛ این آیات اگر شعر هم باشد اتفاقاً از پیامبر صادر شده و حضرت قصد شعر گفتن را نداشته اند؛ سوم؛ مشهور بین ادیبان آن است که کلام منظوم یک بیت و دو بیتی را شعر نمی گویند.

اگر جواب دوم را بپذیریم، باید قبول کنیم که پیامبر ذوق و قریحه و قدرت شعر



و یاتیک من لم یزود بالاخبار
 لیونکر گفت: یا رسول الله شعر چنین
 نبود حضرت در جواب او فرمودند من
 شاعر نیستم و گفتن شعر مرا سزاوار
 نیست (۲۲).

آنکامی پیامبر از شعر دیگران
 در این ۵ پیامبر علم و آنکامی به اشعار دیگران داشته و آن هارا می شناخته است شکی نیست چنان که از نظر صاحب روح البیان که سابقاً مطرح کردیم این نظر به خوبی تأیید می شود. علامه امینی در تأیید این نظر چنین گفته است: «روزی پیامبر فرمودند چه کسی شعر ابوطالب را برای ما تشاد می کند؟ عمر بلند شد و گفت: یا رسول الله شاید این ابیات را در نظر دارید و ما حملت من نافه فوق ظهرها لبر وادنی ذمه من محمد. پیامبر فرمود خیر این که از لشار ابوطالب نیست این شعر حسان بن ثابت است سپس حضرت علی (ع) برخاست و فرمود شاید این را اراده فرموده باشد و پیش پستی انقام بوجهه ربیع البیتامی عمه لارامل و ایلیت دیگر را نیز خوانند. پیامبر فرمود: آری (۲۳).

تا به بن چادر چه بار مطلب، وجه هما علمناه الشعر» و این که پیامبر شاعر نیست معلوم شد ضمن این که «انه لعول رسول کریم ما هو بقول شاعر» نیز از نظر دور نماند اما این که خداوند فرموده است «هو ما یتقی له» شعر گفتن شایسته پیامبر نیست» (یس ۶۹). این در حالی است که پیامبر اسلام مردم را به حفظ و ثبت و ضبط آن امر می فرمودند چنان که آن هارا به تعلم و تعلیم قرآن دستور می دادند و آن را پاری دین و جهاد در راه خداوند و تعالی دین می دانستند. علامه امینی مکرراً به این مسئله تصریح کرده است (۲۴). نیز حضرت برای حسان بن ثابت منبری قرار می داد و حسان بر فرز آن در مدح پیامبر شعر می سروده است و حضرت در شأن او چنین می فرمودند:

خداوند حسان را تا آن گاه که از ما دفاع می کند تأیید فرماید (۲۵). گاهی نیز در سفرهای طویالی حسان را به خدمت خود می خواندند تا از شنیدن اشعار او کسب نیرو و استراحت کنند (۲۶). همچنین پیامبر در تأیید و تشویق شاعران اسلامی مکرر می فرمودند: «سوگند به آن کسی که جان محمد در دست قدرت اوست با این اشعار گوئی تیرهایی به سوی آن هارا برتاب می کنی» (۲۷).

صنایت پیامبر در باره شعر و شاعران به قدری است که وقتی کعب بن زهیر قصیده لامیاش را در مسجد در محضر پیامبر قرائت کرد، حضرت ایاسی از خرد پدلی به عنوان صلّه به او تقدیم فرمود که بعداً معاویه همان ایاسی را به بیست هزار درهم خریداری کرده و خانقا در عید فطر و قربان آن را به تن می کردند (۲۸). پیامبر در مورد یکی از شاعران مدافع اسلام چنین فرمودند: «همش بزرگان را

هجو کن. نازمانی که آن هارا هجو می کنی جبرئیل همراه توست» (۲۹). همچنین موارد متعدد دیگری نیز هست که همه حکایات از توجه و صنایت پیامبر به شعر و شاعران دارد. در زندگی نامه (ع) نیز که نظر می افکنیم می بینیم هر یک م به طریق به شعر و شاعری توجه داشته اند و چه بسا بعضی از آن بزرگواران خود نیز شعر و اشعاری سروده باشند چنان که از وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) نیز لشاعر زیادی نقل شده است و حتی دیوانی به امام علی (ع) نسبت داده شده است.

با توجه به این دیدگاه از پیامبر و نامه (ع) و به تبع آن هارا عالمان و بزرگان دین، پرستش این است که چرا خداوند شعر گفتن را شایسته پیامبر ندانسته است در پاسخ، با اتکا به «تدبیر نمونه» که معیار کلی مباحث این قسمت مدیون آن نوشتار است توضیحاتی داده می شود:

همان طور که گفته شد اگر پیامبر شعر می سرودند، با توجه به نهضت های قریش از جمله این که حضرت شاعر است، ممکن بود این شبهه برای عدمای پیش بیاید که این آیات نازل و اقامه شعر است (نه وحی الهی) و پیامبر نیز شاعر است (نه رسول الهی).

شأن پیامبر بالاتر از آن است که شعر بگوید چرا که شعر تشکیل شده از مخیلات و مکتوبات و آمیخته های دیگری است و این برای پیامبر که رسول خداست چندان مناسب نبود در حالی که پیامبر با وحی از منبع لایزال الهی دارد بهره مند می شده است؛ بنابراین تشخیصی با این مقام و موقعیت احتیاجی به شعر ندارد. شعر از عواطف متدبیر انسانی سرچشمه می گیرد و همیشه در حال دگرگونی است. در حالی که پیامبر و افکار عالی او حقایق ثابت و غیر قابل تغییر آسمانی است که تا روز قیامت برای تمام جهانیان مطرح است.

معمولاً شاعران در موارد زیادی لطافت شعر خود را با اغراق و مبالغه گویی منتقل می کنند. در حالی که پیامبر از طریق وحی بدون هیچ اغراق و مبالغه ای، افکار عالی اسلام و قرآن را به مردم ابلاغ فرمودند.

شاعر در موارد بسیاری به جهت زیبایی و لطافت و ردیف شدن قافیه و بیج، خود را تسمیه لایم الفاظ می کند و نوعاً از حقایق و واقعیت ها به دور است؛ اما قرآن با همین الفاظ متداول، حقایق و واقعیت هارا با بیانی گیرا مطرح فرموده است:

شعر هر چه قدر چالب و عالی باشد محدود به زمان و مکان و گروه خاصی است؛ اما قرآن به دور از هر گونه محدودیت، بیونکر کامل ترین واقعیت ها بوده و گاه با عباراتی کوتاه بالاترین معارف را به بشریت معرفی نموده است؛ با نگاهی به موقعیت شعر در زمان جاهلیت که پیشتر مولود زندگی شاعر بود، و ال طبیعی و اجتماعی او بود و مشهورترین موضوعات او، وصف مدح، پنا و هجاء فخر و غزل و خمر بود، خصوصاً با توجه به این که مردم اعتقاد به این داشتند که شاعر را شیطان و یا جنی است که مطالب را به او القاء می کند بهتر می توان

به حکمت آیه شریفه پی برد. تذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که تمام این موارد نسبت به مقام رفیع نبوت است و موقعیت ناهنجار شعر جاهلیت؛ والا شعر نفساً امری است مطلوب و می تواند در تعالی امور مشر شمر باشد چنانکه پیامبر فرمودند: «ان من الشعر لحکمه و ان من البیان لسحر» (۳۰).

آنقرآن و شاعران
 از جمله آیات چند آیه است که با بیان اوصاف شاعران، دیدگاه خود را نسبت به آن هارا بیان داشته به همین مناسبت یک سوره از قرآن به نام «الشعره» نام گرفته است. خداوند در آیاتی از این سوره ابتدا در مقام تنبی و در شأن شاعران آن هارا طرد کرده است؛ اما برای این که این توهم پیش نیاید که چرا؟ و علت رد آن هارا چیست؟ اوصافشان را آورده است در آخر با یک استثناء شاعران مورد نظر را با بیان اوصافشان مورد توجه و عنایت خاص خود قرار داده است.

آیات دسته سوم از آیات مربوط به شعر و شاعری که شامل چهار آیه آخر سوره شوره است، بیونکر همین دیدگاه است. بعضی گفته اند که این آیات در باره تنی چند از شاعران قریش که پیامبر را ناسزا گفته بودند نازل شده است؛ اما مشهور بین مفسران این است که آیات دربر گیرنده تمام شاعران جاهلیت و کافران بوده و همچنین در تمام مکان ها و زمان ها شاعران همفکر و عقیده و مشترک در این اوصاف را در بر می گیرد. خداوند در این آیات ضمن رد و طرد این گونه شاعران، خط مشی آن هارا، که منافق با سیر فکری و عملی پیامبر اکرم است، معرفی می کند که به مواردی از آن هارا اشاره می شود:

شاعران در عالم خیال و پندار زیست می کنند، ولی پیامبر لبره جز از واقع بینی و برای نظام بخشیدن به جهان پش بریت است.

شاعران غالباً طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال پاره

«آن هارا معمولاً در پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش گرفتارند حتی هنگامی که قافیه ها آن هارا را به این سمت و آن سمت می کشاند، در هر وادی سرگردان می شوند» - آن هارا غالباً در بند منطق و استدلال نبوده و لشاعرشان از هیجانانگیزان قرائش می کنند و این هیجانست و جهت های خیالی در زمان آنان را به وادی دیگری سوق می دهد.

«هنگامی که از کسی راضی و خوشنود شووند او را با مدائح خود به آوج آسمان ها می برند هر چند که او مستحق قدر زمین باشد و از او فرشتهای زیبا می سازند هر چند شیقاتی همین باشد و هنگامی که از کسی برنجند چنان به هجو او می پردازند که گوئی می خواهند به اسفل السالفینش بکشاند هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد»

با توجه به این سیر فکری، اوصافی را که قرآن برای شاعران مطرح فرموده است به شرح زیر است:

پهروان آنان گروهی گمراهند، لشعرا به یتیمم القلوبون
 آن هارا مردمی بی هدف و متأسران
 هیجان هانند، آنهم فی کل واد یتیمون
 سخنانی می گویند که خود به آن عمل نمی کنند، آنهم یقولون مالا یفعلون
 با مراجعه به تاریخ، عقل و عرف و تکامل معلوم می شود که پیامبر دقیقاً در مقابل این اوصاف است. در روایات است وقتی که این آیات نازل شد گروهی از شاعران خدمت پیامبر رسیدند و می گریستند پیامبر قسمت آخر آیه را برای آن هارا تلاوت نموده و فرمود: شما از این گروه هستید (۳۱).

«نوعچهری دانستنی که در یکی از قصایدش سروده است:
 گرم مدح و آفرین شاعران بودی دروغ
 شعر حسان بن ثابت کی شد خبثی مصطفی؟
 بر لب و دندان آن شاعر که نامش نابینه است

یکی دعا کردی رسول هاشمی خیر بلوری؟

آیات نوشت ها
 ۱. دلائل الامجاد، عبد القاصر الجرجانی، صص ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱،